



کتابخانه

عروج تا ملکوت

شرح روایت عنوان بصری



تالیف:

آیت الله شیخ عتیف نابلسی

(رئیس هیأت علمای جبل عامل لبنان)

ترجمه:

رضا عرب بافرانی و علی سالمی

سرشناسه: نابلسی، عقیف

عنوان قرارداد: طریق العروج الی المملکوت، شرح رویه عنوان البصری، فارسی - عربی

عنوان و نام پدیدآور: عروج تا مملکت: شرح روایت عنوان بصری / تألیف عقیف نابلسی؛ ترجمه رضا عرب باقرانی، علی بن
مشخصات نشر: قم: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها، دفتر نشر معارف، ۱۳۹۴.

مشخصات ظاهری: ۸۰ ص.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۱-۹۰۹-۸

وضعیت فهرست نویسی: فبا

موضوع: احادیث خاص (عنوان بصری)

موضوع: جعفرین محمد علیه السلام، امام ششم، ۸۳ - ۱۴۸ق. - احادیث

شناسه افزوده: عرب باقرانی، رضا، مترجم

شناسه افزوده: سالمی، علی، مترجم

شناسه افزوده: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها، دفتر نشر معارف

رده بندی کنگره: ۹۰.۲۲۷۷۱۳۹۴/ع BP۱۴۵

رده بندی دیوبی: ۲۹۷/۲۱۴

شماره کتابشناسی ملی: ۳۹۷۳۴۱۱



نویسنده آیت الله شیخ علی البکر مترجمان رضا عرب باقری و علی
سالمی ناشر دفتر نشر معارف (پایه هفتم) چاپ اول، ۱۳۹۴
در دانشگاهها) صفحه ۱۸۰ مولود علی جلد اول افضل رنجبران
نوبت چاپ اول، زمستان ۱۳۹۴، ۱۰۰۰ نسخه قیمت ۳۰۰۰ تومان شابک
۹۷۸-۹۶۴-۵۳۱-۹۰۹-۸

[illegible]

فهرست

۷.....	روایت عنوان بصری
۱۱.....	مقدمه
۱۹.....	شرح حدیث عنوان بصری
۲۱.....	مجلس اول: در بیان حال زوایان سند حدیث
۲۲.....	شیخ بهایی
۲۷.....	آثار شیخ بهائی
۳۲.....	شهید اول
۴۰.....	احمد فراهانی
۴۲.....	عنوان بصری
۴۵.....	مجلس دوم: توسل مُرید و جدیت او در طلب
۵۷.....	مجلس سوم: حقیقت علم و طلب آن برای عمل نمودن به آن
۶۱.....	مجلس چهارم: حقیقت عبودیت
۶۹.....	مجلس پنجم: ۹ وصیت عرفانی
۷۰.....	سه وصیت در ریاضت نفس
۷۴.....	سه وصیت در حلم
۷۷.....	سه وصیت در علم

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين الصلوة والسلام على سيد النبيين وخاتم المرسلين سيدنا محمد بن

عبد الله وعلى آله الطاهرين.

اما پس از حمد و ثنای الهی

دیدگاه فکری دینی به طور کلی در شریعت‌ها بر شناخت خداوند و غور در ژرفای آن استوار است تا بتوان به معانی حقیقی و اسرار پنهان توحید و حرکات و اشاراتی که مستلزم و دربرگیرنده توحید است و نیز اهدافی دست یافت که محقق نخواهد شد مگر بر اساس تصویر صحیح و تأویلی به دور از تناقض‌های ظاهری و باطنی که عارف و مرید را گرفتار مجموعه‌ای از تناقض‌گویی‌ها می‌کند که مانع از ظهور حقیقت مطلق خداوند خواهد بود و به درک صحیح از سزای منتهی نخواهد شد.

کمی پیش‌تر، به آرزوها و خواسته‌های خود مشغول و دل‌گرم بودیم تا شاید که به آن معانی دست یابیم و با ذوق و معانی راه هدایت در پیش گیریم و به بلندای قُرب نزدیک آییم و با بالا بردن درک خود با خواندن سبع مثانی، باران پیاپی حق بر ما و اطراف ما باریدن گیرد، و از آب زندگانی خیس و سیراب

شویم.

اگر که رسیدن به آسانی، و زندگانی انباشته از عفت و جامها نزدیک لبها باشد.. پس ای آرزوی بلندپرواز! ما را به سوی خود بیرو ذوق و معرفت، و کم و بیشی از دریای بیکران خود را به ما یاد ده، و قدری از صفا را به ما ببخشای، که ما همراه با خلوتی آرام در راه رسیدن به جلوه‌ای شاهد هستیم، در کنار شاه‌ای غرق در نور که می‌سوزد و به همراه خود شرارت‌های جهل و تاریکی را می‌سوزاند تا آن‌که نوری درخشان از او خارج شود.

در حدیث قدسی از خداوند بلند مرتبه چنین نقل شده که فرمودند:
«گنجینه جهان بر من، دوست داشتم که شناخته شوم، پس خلق را آفریدم تا شناخته شوم.»

ای پروردگار روشنی‌ساز! و زمین! و ای خداوند ما! بزرگ و بلند مرتبه‌ای، با پاکی قلب‌هایمان و صفای درون‌مان بر ما منت نه، و ما را از برگزیدگانت و آنان که خانه‌شان را روشنایی داده‌ای و قلب و روح و جان‌شان را ظاهر گردانیده‌ای قرار ده، تا بتوانیم با انوار حقیقت راهی از عالم خود به آن دنیای معرفت و اطمینان بگشاییم، و جان‌ایمان را با صدای حقیقت فراخوان: «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُظْمِئَةُ ازْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاحِيَةً مَّرْجُئَةً» تا در سایه اشتیاق، اجرای وعده، تحقق عهد، و خودسازی باقی بمانیم... آنجا که هیچ حکایت، پریشان حالی و سرمایی در آن راه ندارد.

حدیث عنوان بصری دستورالعملی جامع از جانب امام صادق علیه السلام برای سالکان راه خداوند بلند مرتبه می‌باشد. این حدیث سفارش‌های عرفانی مهمی را در برمی‌گیرد که امام علیه السلام آنها را به عنوان بصری آموزش دادند.

۱. ای نفس مطمئننه خشنود و خداپسند به سوی پروردگارت بازگردد. (سوره فجر، آیات ۲۷-۲۸) [در ترجمه آیات قرآن از ترجمه استاد محمد مهدی فولادوند بهره گرفتیم.]

با توجه به اهمیت این حدیث و اثری که بر انسان دارد؛ عارفان و اولیای الهی و بزرگان سیرو سلوک به شاگردان خود سفارش می‌کردند که بر خواندن این حدیث و اجرای مضامین آن مداومت داشته باشند.. عمل به این روایت از دستورات مهم عارف بزرگ مرحوم سید علی قاضی رحمته الله - عارف زمان که نظیری برای او نیست - بوده است، و به بیان شاگرد ایشان؛ حاج سید هاشم حداد: «از صدر اسلام تا به حال عارفی به جامعیت مرحوم قاضی نیامده است.»

آنگاه قاضی برای گذشتن از نفس اماره و خواهش‌های مادی، طبعی، شهوی، و ماضی که غالباً از کینه، حرص، شهوت، غضب، و زیاده‌روی در لذتها برمی‌خیزد، شاگردان و ارادتمندان خود در سیرو سلوک به سوی خدا، سفارش می‌کردند که روایت عنوان بصری را بنویسند و به آن عمل نمایند. مرحوم قاضی از هیچ شاگردی عمل‌پذیرفت که به مضامین این روایت ملتزم نباشد، و می‌گفت: باید آن را در جیب خود داشته باشید و هفته‌ای یکی دو بار آن را مطالعه نمایید.

با اندیشه و دقت در مطالب موجود در این حدیث مبارک، والایی و بزرگی آموزه‌های آیت حق و عرفان؛ سید علی قاضی - قدس سره - رتبه الزکیة - برما آشکار خواهد شد. ایشان این آموزه‌ها را در راه رویگردانی از حرص دشمنی و انتقام‌جویی و شکست صولت نفس اماره، و دستیابی به ریچا و رهنه‌ای به سوی عالم معنی و تجرد و ملکوت، و به دنبال آن عرفان ذات حق تعالی تعلیم می‌دادند.

این روایت از اهمیت بسیاری برخوردار است و حاوی مطالب جامعی در بیان کیفیت معاشرت و خلوت، کیفیت و مقدار غذا، کیفیت تحصیل علم، کیفیت حلم و مقدار صبر و بردباری و تحمل شدائد در برابر گفتار هرزه‌گویان،

و بالاخره مقام عبودیت، تسلیم، رضا و وصول به قمه عرفان و قله توحید است.^۱

بسیار آرزوی آن داشتیم تا کتابی مختصر و آسان در شرح این وصیت ماندگار تألیف گردد... و با وجود آن که در کتابهای اخلاقی چون «المحجة البیضاء» اثر فیض کاشانی، کتاب «جامع السعادات» اثر ملامهدی نراقی، و در همان آنچه اصحاب معرفت در رساله های سلوکی خود بیان داشته اند، این مطالب رفیع و ارزشمند به تفصیل آمده است، اما این کتابها به طور خاص به شرح روایت عنوان شری نپرداخته اند.

از آنجا که این روایت دستورالعمل جامعی است که از ناحیه آن امام همام علیه السلام نقل شده است، لذا به نشر آن پرداختیم تا محبتان و عاشقان سلوک الی الله از آن بهره مند گردند. برخی از طلاب و فرزندانم درخواست نمودند که این حدیث را به گونه ای شرح کنیم که نشانی از عالم اشراق در آن باشد تا بر فایده و ارزش آن افزوده گردد و در پاسخ آنان ما توکل بر خداوند به شرح این حدیث خواهیم پرداخت و در این راه از سبب خدا و رسان شب و قهرمانان روز کمک خواهیم جست، و شاید که توفیق باران رحمت بهم بر من حاصل شود و سینه ام گشوده و زبانم شیوا و قلمم روان گردد. و از خداوند مایه و تبارک و تعالی استمداد کمک دارم، که سپاس از آن او و توکل بر اوست.

هَلْ نَارُ لَيْلِي بَدَتْ لَيْلَا بِدَى سَلَمٍ

أَمْ بَارِقٌ لَاحَ فِي الزُّرُورِ فَأَلْعَلِمَ

أَزْوَاجَ نَعْمَانَ هَلَّا نَسَمَةً سَحَرًا

وَمَا وَجْهَةٌ هَلَّا نَهَلَةً بِقَمِ

يَا سَائِقَ الظُّغَنِ يَنْظُورُ الْبَيْدَ مُغْتَسِفًا

طَى السَّجَلِ بِذَاتِ الشَّيْحِ مِنْ إِصْمِ
 عَجَّ بِالْحَمَى يَا زَعَاكَ اللَّهُ مُعْتَمِدًا
 حَمِيلَةَ الصَّالِ ذَاتِ الرَّئْدِ وَالْحَزْمِ
 وَقَفَ بِسَلْعٍ وَسَلَّ بِالْجَزْعِ هَلْ مُطِرَتْ
 بِالرُّقَّتَيْنِ أَتَيْلَاتٌ يُنْسَجِمِ
 نَاشِدُكَ اللَّهُ إِنْ جُرَتْ الْعَقِيقُ ضُحَى
 فَاقْرِ السَّلَامَ عَلَيْهِمْ غَيْرَ مُحْتَسِمِ
 وَقُلْ: تَرَكْتُ صَرِيحًا فِي دِيَارِكُمْ
 حَيًّا كَمَيْتٍ يُعِيرُ السَّقَمَ لِلْسَّقَمِ
 فَمِنْ فَوَادِي هَيْبِ نَابٍ عَنْ قَبَسِ
 وَمِنْ جُفُونِي دَمْعٌ فَاصٌّ كَالِدِيمِ
 وَهَذِهِ سُنَّةُ الْعُشَاقِ مَا عَلِقُوا
 بِشَادِنِ فَخْلَا عُضْوُومِنَ الْأُمِّ
 يَا لَأَمْنًا لَأَمْنِي فِي حُبِّهِمْ سَقَّهَا
 كُفَّ الْمَلَامَ فَلَوْ أَخْبَيْتَ لَمْ تَلِمِ
 وَحَزَمَةُ الْوَضَلِ وَالْوَدَّ الْعَتِيقِ وَيَا أَدَّ
 عَهْدِ الْوُثْقَى مَا كَانَ فِي الْقَدَمِ
 مَا حُلْتُ عَنْهُ بِسُلْوٍ وَلَا بَدَلِ
 لَيْسَ التَّبَدُّلُ وَالسَّلْوُ مِنْ شَيْءٍ
 رُدُّوا الرُّقَادَ لِحَفْنِي عَلَّ طَيْفَكُمْ
 بِمَضْجَعِي زَائِرٌ فِي غَفْلَةِ الْحُلُمِ
 آهًا لِإِيْمَانٍ بِالْخَلِيفِ لَوْ بَقِيَتْ
 عَشْرًا وَوَاهَا عَلَيْهَا كَيْفَ لَمْ تَدُمِ

هَيْهَاتَ وَأَسْفَى لَوْ كَانَ يَنْفَعُنِي

أَوْ كَانَ يُجِدِّي عَلَى مَا فَاتَ وَأَنْدَمِي

عَنِّي إِلَيْنَكُم طِبَاءُ الْمُتَنَحِّي كَرَمًا

عَهْذُ ظَرْفِي لَمْ يَنْظُرْ لغيرِهِمْ

طَوْعًا لِقَاضِي آتَى فِي حُكْمِهِ عَجَبًا

أَفْتَى بِسَفْكِ دَمِي فِي الْحِلِّ وَالْحَرَمِ

أَصَمُّ لَمْ يَسْمَعْ الشُّكْوَى وَأَبْكُمْ لَمْ

يُحْجِرُوا بَا وَ عَنْ حَالِ الْمُشَوْقِ عَمِي

۱. آیا این شعله زردان لیلی است که شبانه در ناحیه «ذی سَلَم» آشکار

شد؟ و یا بارقه (بود که در) ناحیه «زوراء» و سپس در «عَلَم» نمایان شد؟

۲. ای بادهای جان پرور منطقه «نعمان»! چرا در وقت سحر نسیمی بر

من نمی وزید؟ و ای آبهای گوارای ناحیه «وَجْرَة»! چرا با جرعه ای به دهان،

سیراب نمی کنید؟

۳. ای شتریان کجاوه که با شتاب بیایان در می نوردی و مانند طومار

در هم می پیچی، و بدون هدف و راهنما حیران از «دَاثُ الشَّيْخ» در منطقه

«إِضْم» عبور نمایی!

۴. خدا! تو را حفظ نماید! به منزلگاه امن رهسپار شو و آنجا در یک کن و بار

خود را بیفکن در کنار آن درخت پُرشاخه و برگ که سرپایش از گیاهان معطر

«زَنْد» و «خَزَم» پیچیده شده است!

۵. و در کوه «سَلْع» مدینه منوره توقف کن، و در جایی که راه وادی مُنْعَطَف

می شود بایست و بپرس که: آیا در آن دو باغ، درخت های «أَثْلَه» از بارش باران

فراوان بهره مند گشته اند یا نه؟

- ۱۷ ۶. من در نزد خداوند قسمت می‌دهم که چون وقت چاشت‌گاه فرا رسید و تواز وادی عقیق قصد عبور کردی، حتماً سلام مرا بدون خوف به آنها برسان.
۷. و بگو: من از نزد کسی آمده‌ام که در دیار شما از شدت عشق، زنده ولی به سان مرده‌ای بر زمین افتاده است؛ و آن‌گونه بیماری او را فرا گرفته است که غیر از آن چیزی ندارد، لذا در مقام عاریه دادن مرض را عاریه می‌دهد.
۸. و از برای دل من شعله آتشی است که گویا به جای قبسی فروزان قرار گرفت و از برای پلک‌های چشمم اشکی است که به سان بارانی پی در پی می‌بارد.
۹. و اینست ساق عاشقان که هرگاه به آهو وحشی دل بستند، عضوی از جسم خود را از درد الهی نیافتند.
۱۰. ای کسی که در غمت آنها مرا از روی جهل و سفاهت سرزنش می‌کنی، دست از سرزنش بردار! چرا که اگر تانیز عاشق می‌شدی سرزنش نمی‌کردی!
۱۱. قسم به احترام آن وصال و محبت یزیدینه! و قسم به پیمان محکم! و به آنچه که (میان ما) در گذشته‌ها بوده است!
۱۲. به جزایشان به چیز دیگری که آرام کند و یا چیزی که جایگزین او باشد خود را مشغول نمی‌سازم، چرا که جایگزین قرار دادن و آرامش یافتن به امر دیگری، از کردار من نباشد.
۱۳. خواب را به پلک‌های چشمانم بازگردانید؛ شاید که در رخسارم در غفلت خواب، رؤیایتان به دیدارم آید.
۱۴. آه از آن روزگاری که در «خیف» بودیم! ای کاش ده روز طول می‌کشید. و وای بر آن روزگاران که چگونه دوام نیافتند!
۱۵. هیهات! و آسفا! ای کاش و آن‌دما گفتن من سودی داشت و یا برای آنچه که گذشت فایده می‌داشت و تدارکی بود!

۱۶. ای آهوان سزمین «منحنی» از روی کرامت از من دور شوید؛ چرا که من با چشمانم پیمان بستم که به غیر آنها نگاه نکند.
۱۷. من مطیع امرآن قاضی هستم که در حکمش با کمال تعجب فتوا به ریختن خونم در جلّ و حرّم داده است.
۱۸. او گراست، شکایت را نشنید؛ و لال است جوابی نداد؛ و از دیدن حال عاشق کور است.